

ارائه الگوی همگرایی منطقه‌ای فیما بین کشورهای ایران، عراق و ترکیه با تأکید بر ساختار ژئوپولیتیکی منطقه

سعید محمدی پور

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد اخباری^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فرهاد حمزه

عضو هیات علمی جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۰

چکیده

منطقه خاورمیانه یک منطقه ژئوپولیتیکی است که می‌توان وجوه اشتراک مثبت و منفی بسیاری را در بین کشورهای آن مشاهده نمود که موجب فرصت‌ها و تهدیداتی در این منطقه شده است. چالش‌های داخلی منطقه و تهدیدات بیرونی سبب شده تا منطقه خاورمیانه به وضعیتی شکننده برسد. اما قوت‌های داخلی و فرصت‌های بیرونی نیز وجود دارد که زمینه‌های همگرایی بین این کشورها و توسعه و امنیت در منطقه را فراهم می‌آورد. کشورهای ایران، ترکیه و عراق نیز به عنوان کشورهایی در منطقه خاورمیانه هستند که در مسیر همگرایی و روابط متقابل دارای ظرفیت‌ها و چالش‌هایی هستند که برخی از آن‌ها ریشه در محیط داخلی و روابط بین این کشورهاست و برخی نیز ریشه در محیط بیرونی منطقه و جهان دارد. برای رسیدن به همگرایی می‌بایست الگویی براساس این عوامل داخلی و خارجی طراحی گردد که ضمن کاهش چالش‌ها به توسعه ظرفیت‌ها پرداخته شود. در این مقاله سعی شده تا با بررسی واقعیت‌های ژئوپولیتیکی منطقه یک الگوی همگرایی منطقه‌ای طراحی گردد. در این راستا سوال اصلی مقاله این است که براساس واقعیت‌های ژئوپولیتیکی منطقه چه نوع الگویی می‌تواند ضمن تنش‌زدایی به نوعی همگرایی منطقه‌ای پایدار بین سه کشور منجر گردد؟ در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است و برای ارائه مدل راهبردی از روش تحلیل راهبردی سوات «SOWT» بهره برده شده است.

واژگان کلیدی: ژئوپولیتیک، همگرایی منطقه‌ای، ایران، ترکیه، عراق، مدل راهبردی SWOT

مقدمه

منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به رغم تشابهات کشورهای آن در چالش‌ها و برخی قوت‌ها، ضعف‌ها و فرصت‌ها دارای زیرمنطقه‌هایی است که کشورهای با موضوعات سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و موقعیتی را شامل می‌شود. یکی از این زیرمنطقه‌ها شامل کشورهای ایران، عراق، ترکیه و حتی سوریه می‌گردد که در موضعاتی مانند نوع تهدیدات تروریستی، تعدد اقوام، مذاهب، مسئله کردها، هیدروپلیتیک، بحث تشیع، انرژی و مسئله انتقال و ترانزیت آن، حضور نیروهای خارجی، روابط متقابل اقتصادی، همجواری و مراودات تاریخی، در برخی موارد وجوه اشتراک و منافع نزدیکی داشته و در برخی نیز دارای چالش‌هایی هستند. در تحلیل از وضعیت گذشته و کنونی روابط این کشورها همواره شاهد همگرایی و واگرایی‌ها تا سطح تقابل و در مواردی جنگ بوده‌ایم. پیروزی انقلاب اسلامی و موضع دولت ترکیه، جنگ ایران و عراق و نیز چالش بین ایران و عراق با ترکیه در موضوع گروه‌های تروریستی از سال ۲۰۱۱ تاکنون نمونه‌هایی از واگرایی و تقابل بین این کشورها است که همواره منافع همه آن‌ها را به خطر انداخته و عرصه را برای بهره‌گیری سایر قدرت‌های منطقه‌ای فراهم نموده است. اما چالش‌ها و واقعیت‌های ژئوپولیتیکی مشترک این کشورها مانند مسئله اکراد، تروریسم، مباحث ژئواکونومیک و نیاز به حل مسائل هیدروپلیتیکی و محیط‌زیستی نشانگر نیاز جدی آن‌ها جهت تدوین الگوی همگرایی منطقه‌ای برای بهره‌گیری از فرصت‌های ژئوپولیتیکی و مقابله با چالش‌های موجود به رغم وجود برخی تفاوت‌ها و چالش‌های بین آن‌ها است. هر کدام از این کشورها و مخصوصاً ایران و ترکیه به صورت جداگانه دکترین‌ها و نظریات و الگوهای برای خود تدوین نموده‌اند تا به منافع حداکثری و چالش‌حداقلی برسند. نمونه آن را می‌توان در سیاست‌های ایران و ترکیه در عراق مشاهده نمود که منجر به تنش بین دو کشور شد. ترکیه براساس اندیشه‌های نوع‌مانی‌گرایی و نظریه عمق راهبردی و پسرانه‌ها (هیترلندها)ی داود اوغلو و ایران براساس سیاست حمایت مذهبی از شیعیان و جذب کردها براساس اشتراکات قومی و نژادی حرکت کرده‌اند و در نتیجه به نقطه تقابل با یکدیگر رسیده‌اند. حال ما به این مجهول می‌رسیم که چگونه می‌توان به راهکار و الگویی برای هر کدام از طرف‌های ایرانی، عراقی و ترکیه‌ای رسید که ضمن دست یافتن به منافع خود مانع از تقابل‌ها و تنش‌های کنونی گردد. بنابراین شناخت دقیق واقعیت‌های ژئوپولیتیکی این زیرمنطقه از غرب آسیا و تدوین الگوی مذکور براساس آن ضروری به نظر می‌رسد. در کل مجهول اصلی موردنظر در این پژوهش فقدان همگرایی منطقه‌ای در زیرمنطقه موردنظر است که تلاش می‌شود با ارائه الگوی همگرایی منطقه‌ای پاسخی برای آن یافت شود. سوال اصلی در این مقاله عبارت است از: براساس واقعیت‌های ژئوپولیتیکی منطقه چه نوع الگویی می‌توان ارائه داد که ضمن تنش‌زدایی به نوعی همگرایی منطقه‌ای پایدار بین سه کشور منجر گردد؟ در راستای پاسخگویی به این سوال فرضیه ذیل مطرح شده است: براساس واقعیت‌های ژئوپولیتیکی منطقه می‌توان الگویی مبتنی بر تعدیل و کاهش ضعف‌ها و تهدیدات ژئوپولیتیکی و بهره‌گیری مناسب از قوت‌ها و فرصت‌های ژئوپولیتیکی ارائه داد که ضمن تنش‌زدایی به نوعی همگرایی منطقه‌ای پایدار بین سه کشور منجر گردد.

روش تحقیق

این مقاله براساس هدف جز تحقیقات کاربردی محسوب می‌گردد. به لحاظ ماهیت و روش نیز این تحقیق در دسته تحقیقات توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد که ابتدا به توصیف وضعیت کنونی و گذشته در روابط ایران، عراق و ترکیه پرداخته‌ایم و سپس به تحلیل عوامل و شاخص‌ها جهت دست یافتن به الگوی همگرایی منطقه‌ای پرداختیم. اطلاعات موردنیاز برای رساله حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. در این میان بخشی از اطلاعات از طریق مراجعه به کتابخانه‌ها و بخشی نیز از طریق فضای مجاز و پایگاه‌های علمی معتبر داخلی و خارجی از طریق دریافت مقالات، گزارش‌ها و تحلیل‌های علمی گردآوری شده است. یادداشت‌ها، مصاحبه‌ها و نظرات صاحب‌نظران در این حوزه هستند نیز مورد استفاده واقع شده است. در تعیین وزن و رتبه عوامل داخلی و خارجی جهت ارائه راهبردها نیز از نظر کارشناسان و متخصصان در این حوزه بهره گرفته شده است.

چهارچوب نظری

واژه ژئوپولیتیک که ابتدا در سال ۱۸۹۹ م توسط دانشمند سوئدی بنام رودولف کیلن وضع شد به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۳). کولین اس‌گری: «ژئوپولیتیک عبارت است از روابط تغییرناپذیر بین جغرافیا و قدرت استراتژیک» (Gray & Others, 1999:19). در جای دیگر او امنیت را با ژئوپولیتیک برابر می‌بیند و با اشاره به اهمیت تنگه هرمز در رابطه با تامین نفت می‌نویسد: جغرافیا انرژی است، انرژی اقتصاد است، اقتصاد امنیت است و امنیت ژئوپولیتیک (Gray & Others, 1999:41).

ژئوپولیتیک → امنیت → اقتصاد → انرژی → جغرافیا

پیتر تایلور جغرافیدان سیاسی انگلیسی و بنیانگذار فصلنامه معروف «جغرافیای سیاسی» ژئوپولیتیک را مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی می‌داند (Tylor, 1993: 330). «ژئوپولیتیک عبارت است از شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای» (میرحیدر، ۱۳۷۷: ۲۲). «ژئوپولیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی، چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریائی، هوایی و فضایی)، وسایل ارتباط جمعی و غیره را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی، مطالعه و بررسی می‌کند» (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۸). ژئوپولیتیک عبارتست از «علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۷).

ژئوپولیتیک زائیده قرن بیستم است. در این قرن تلاش‌های عدیده‌ای در مورد توصیف قدرت و محیط حاکم بر قرن بیستم صورت پذیرفت. با ورود قدرت عظیم امپریالیسم در اوایل قرن بیستم و سپس ظهور نازی‌ها در آلمان، ژئوپولیتیک زمینه را برای نگاه به محیط، فضا و شکل سازمان سیاسی جهان فراهم آورد. در طول سال‌های جنگ سرد، ژئوپولیتیک به منظور تعریف و توصیف مستمر رقابت جهانی بین بلوک‌های سرمایه‌داری و بلوک شرق صورت گرفت که در نهایت با فروپاشی شوروی سابق پایان پذیرفت. در اواخر قرن بیستم شاهد یک تصویر

ژئوپولیتیکی جدیدی بوده‌ایم که موضوعات و مشکلات جدید و حتی مسائلی که قبلاً در طول دوران جنگ سرد نادیده گرفته شده بود، بوده‌ایم. برای برخی پایان جنگ سرد باعث پدیدار شدن نظام جدید ژئوپولیتیکی تحت تاثیر مسائل و مشکلات ژئواکونومیکی شده است. یعنی دنیایی که جهانی شدن فعالیت‌های اقتصادی و تجاری ساختار جغرافیایی و سیاسی زمین را بازسازی و بازتعریف کرده است (اتوا، ۱۹۹۷: ۷۰۱).

منطقه‌گرایی

منطقه‌گرایی معادل کلمه لاتین رژیونالیسم است که از لغت Region به معنای منطقه و پسوند ism که به معنای گرایش و اعتقاد ترکیب شده است. مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل، تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۳). در ادبیات روابط بین‌الملل، رژیونالیسم هنگامی کاربرد دارد که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند (علی‌بابایی، ۱۳۷۲: ۱۳۲). در ادبیات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، منطقه به عنوان پیوستگی متقابل تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که از جهت جغرافیایی و فرهنگ متجانس می‌باشند. به عبارت دیگر، تعدادی از کشورها از طریق تأسیس یک نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌نمایند (امیدی، ۱۳۸۸: ۲۰).

با چنین تفاسیری، منطقه‌گرایی به راهبردی اشاره دارد که طی آن «دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند». منطقه‌گرایی خود تقسیمات مختلفی دارد و به انواع گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره ترکیبی قابل تقسیم است. در منطقه‌گرایی سنتی، که در دوران جنگ سرد شکل می‌گرفت، بیشتر بر ابعاد سیاسی - امنیتی تأکید می‌شد، اما در منطقه‌گرایی نوین که به خصوص با محوریت دنیای غرب تقویت گشت، بر مقولات اقتصادی توجهی ویژه شد و تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی در میان جوامع یک بلوک سیاسی که ترجیحاً از سوابق مشترک فرهنگی، زبانی، دینی و تاریخی نیز برخوردارند، ضرورتی انکارناپذیر معرفی گشت.

آنچه به چنین تلاشی، وجاهت اخلاقی و عملی می‌بخشید، شعارهایی نظیر «تجدید بنای مناطق ویران شده در اثر جنگ، فعال کردن و تحرک بخشیدن به منابع اقتصادی کشورها و همچنین ایجاد و بسط صلح و ثبات مورد نظر از طریق توسعه همکاری‌های اقتصادی» بود. امروزه، موتور محرکه عموم همکاری‌های منطقه‌ای، منافع اقتصادی بازیگران است و نگاه غالب، نه درون‌گرایی و بی‌اعتمادی، بلکه برون‌گرایی و اعتقاد به وابستگی متقابل اقتصادی و امنیتی است. طبق فرضیه برون‌گرایی اشمیتر، از آنجایی که انگیزه‌های همگرایی در داخل جامعه نسبت به دیگر بازیگرانی که در خارج از جامعه قرار گرفته‌اند، موجب بروز تبعیض می‌گردد، برای آن‌ها که خارج از اتحادیه هستند، دو واکنش متصور است: تشکیل اتحادیه منطقه‌ای دیگر یا پیوستن به اتحادیه حاضر. هر دو شق، نیز احتمال همکاری گسترده‌تر بین اعضا یا در منطقه را افزایش می‌دهد. ورود بازیگران غیردولتی نظیر نهادها، جنبش‌ها و... در سطوح متفاوت نظام بین‌المللی، نیز، باعث شده است که اشکال منطقه‌گرایی از بالا که عموماً با مداخله یک قدرت برتر، عملی می‌شد، مورد تردید قرار گرفته و نقش سازمان‌های غیردولتی، نیز، در فرایند همگرایی به رسمیت شناخته شود.

همگرایی^۱ و واگرایی

آرمان وحدت منطقه‌ای از دیرباز الهام بخش ایده‌آلیست‌ها و جنبش‌های فکری وابسته به آن بوده است. از روزگاران قدیم فلاسفه با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی منبعث از قانون طبیعت و تعلیمات مذهبی تشکیل جوامع بزرگ را برای نیل به وحدت نوع بشری ضروری می‌دانستند. افلاطون، طبیعت‌ناتوان انسان را موجد تشکیل جامعه، به منظور همکاری و رفع نیازهای بشری تلقی می‌کرد.

ابن خلدون نیز معتقد بود، که بدون همکاری و همبستگی و تعاون، بقای جامعه امکان پذیر نخواهد بود. یعنی بشر محکوم به همیاری در جامعه است. این اندیشمند انگیزه گرایش انسان به اجتماع را بعد از تامین نیازهای اولیه مادی، نیاز به امنیت و مصون بودن از آسیب و خطرات و تهدیدات محیط و سلطه‌گران می‌داند.

ژان ژاک روسو در رساله قرارداد اجتماعی خود، اندیشه خیر مشترک را برای افراد جامعه مطرح می‌کند که جهت نیل به آن، همگان باید در کنار یکدیگر و با هم تلاش کنند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۹-۲۲).

اندیشمندان تئوری همگرایی، فرضیاتی را که رئالیست‌ها، در مورد سرشت رقابت‌آمیز و ستیز میان روابط دولت‌ها را به عنوان محور اساسی در نظام بین‌الملل مطرح می‌کردند، زیر سوال بردند. رئالیست‌ها در روابط بین‌الملل دولت‌ها را اصل می‌دانند و اینکه هر کشور مسئول خود است. اندیشمندان همگرایی به جای سرشت ستیزآمیز، روابط فنی، اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی و روابط غیر سیاسی در مرحله شکل‌گیری، محور و پایه رهیافت همگرایی قرار دادند. این نظریه بیشتر بعد از پایان جنگ سرد در عرصه روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفت.

طبق این نظریه دولت‌ها داوطلبانه و خود خواسته بخشی از اقتدار خود را، در جهت رسیدن به اهداف مشترک و منافع بهتر، به یک نهاد فوق ملی واگذار می‌کنند. در واقع یکی از اهداف محوری در مطالعات بین‌المللی، تشخیص و تحلیل نیروهایی است که در ایجاد تفاهم، همبستگی و وحدت ملت‌ها و جوامع سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۰).

ارنست هاس همگرایی را چنین تعریف می‌کند: فرایندی که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها به سمت مرکز جدیدی که در نهادهايش دارای اقتدار قانونی یا خواهان اختیارات قانونی دولت ملت‌ها باشد سوق دهند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

همگرایی ممکن است هم به صورت یک فرایند و هم به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان یک فرایند، حرکتی است در راستای افزایش همکاری میان دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی. همچنین به عنوان یک هدف اقدامی است، در راستای همگون‌سازی تدریجی ارزش‌ها و در نهایت ظهور یک جامعه مدنی جهانی. البته اگر همگرایی از طریق زور و اجبار باشد، جنبه امپریالیستی پیدا می‌کند، بنابراین همگرایی باید با خواست و اراده دولت‌ها باشد. بدین ترتیب همگرایی میان دولت‌ها، یک نوع پیکربندی جمعی از لحاظ تصمیم‌گیری را به وجود می‌آورد، که ما با روابط فرادولتی سروکار داریم تا میان دولتی، طبق این اجتماع ایجاد شده، خود را برای توزیع کالاها و خدمات میان واحدهای متشکله مسئول می‌داند (قوام، ۱۳۸۴: ۴۳).

^۱ -integration

برخی همگرایی را دارای دو بعد مثبت و منفی می‌دانند، به گونه‌ای که همگرایی منفی، به سیاست‌های رفع تبعیض و عوارض گمرکی مربوط می‌شود. همگرایی مثبت به تدوین و اجرای سیاست‌های هماهنگ مربوط می‌شود (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۱). در جنبه مثبت کشورهای که تولید داخلی ضعیفی دارند بشتر متضرر می‌شوند تا کشورهای که دارای اقتصاد قوی و پیشرفته هستند. رابرت کوهین و جوزف نای طی مقاله‌ای در سال ۱۹۷۵ مفهوم وابستگی متقابل بین‌المللی و همگرایی را بسط دادند. در سال ۱۹۷۵ کتاب ارنست هاس رژیم‌ها و نهادگرایی منطقه‌ای را مطالعه کرد و از آن تاثیر پذیرفت (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

مفهوم همگرایی عمدتاً از ۱۹۴۵ در چهارچوب منطقه‌گرایی^۱ در اروپای غربی مطرح شد و از دهه ۱۹۵۰ بیشتر مورد توجه قرار گرفت. همگرایی را به بهترین وجه به صورت یک فرایند می‌بایست تجزیه و تحلیل کرد، زیرا حرکتی است در زمینه افزایش همکاری میان دولت‌ها و واحدهای مستقل. از جمله صاحب نظرانی که همگرایی را یک فرایند، یعنی تحقق همگرایی به صورت تدریجی و با گذشت زمان می‌دانند، می‌توان به لئون لیندبرگ، ارنست هاس، یوهان گالتونگ و غیره اشاره کرد. در مقابل اتزیونی و فدرال‌گرایان (فردریش و رایکر) همگرایی را محصول نهایی فعل و انفعالات چندین واحد سیاسی تلقی می‌کنند. اتزیونی معتقد است که همگرایی سیاسی یک وضعیت نهایی و وحدت سیاسی فرایندی است که در نتیجه به همگرایی سیاسی مبدل می‌شود (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۹۰: ۶۶۹).

همگرایی منطقه‌ای

در کنار اصطلاح منطقه‌گرایی، اصطلاح «همگرایی منطقه‌ای» نیز معنایی مترادف را به ذهن تداعی می‌کند. نقطه ثقل مفهوم همگرایی منطقه‌ای، مفهوم «فوق ملی‌گرایی» است که ارنست هاس آن را اینگونه تعریف کرده است: «نوعی اجتماع یا تجمع که در آن قدرت بیش از آنچه به سازمان‌های بین‌المللی ستیزه‌جو داده شود، به مرکز اعطا شده است». اگرچه این تعریف، چه بسا در نگاه نخست، تناقض‌آمیز به نظر برسد، اما با التفات به این نکته که هاس مفهوم فوق ملی‌گرایی را با اشاره به سیستم‌های فدرال بازنمایی کرده است، دریافته می‌شود که فدراسیون به حکومتی اطلاق می‌گردد که حاکمیت و قدرت سیاسی را به نحوی میان دولت مرکزی و دولت‌های محلی تقسیم می‌نماید که هر یک در محدوده قلمرو خودشان مستقل از دیگران باشند.

با چنین پیش‌فرضی، هاس به عنوان مبدع تئوری همگرایی، آن را پروسه‌ای می‌داند «که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش دارای اختیارات قانونی یا متقاضی اختیارات قانونی و رأی اختیارات دولت‌های ملی باشد، سوق دهند». بنابراین همگرایی به معنای ترکیب و ادغام اجزاء در یک کل است و با یکسان‌سازی سیاست‌های اقتصادی و سیاسی بازیگران در قبال یکدیگر، به نوعی آزادسازی تبعیض‌آمیز تجارت منجر می‌گردد. هدف اساسی همگرایی اقتصادی، آزادسازی تجارتی است و در کنار آن به «گسترش تولید جهانی و بالطبع آن تخصص در تولید داخلی، کسب درآمدهای ارزی، کاهش هزینه‌های تولید در سطح منطقه، افزایش تجارت، صرفه‌جویی در منابع

¹ -regionalism

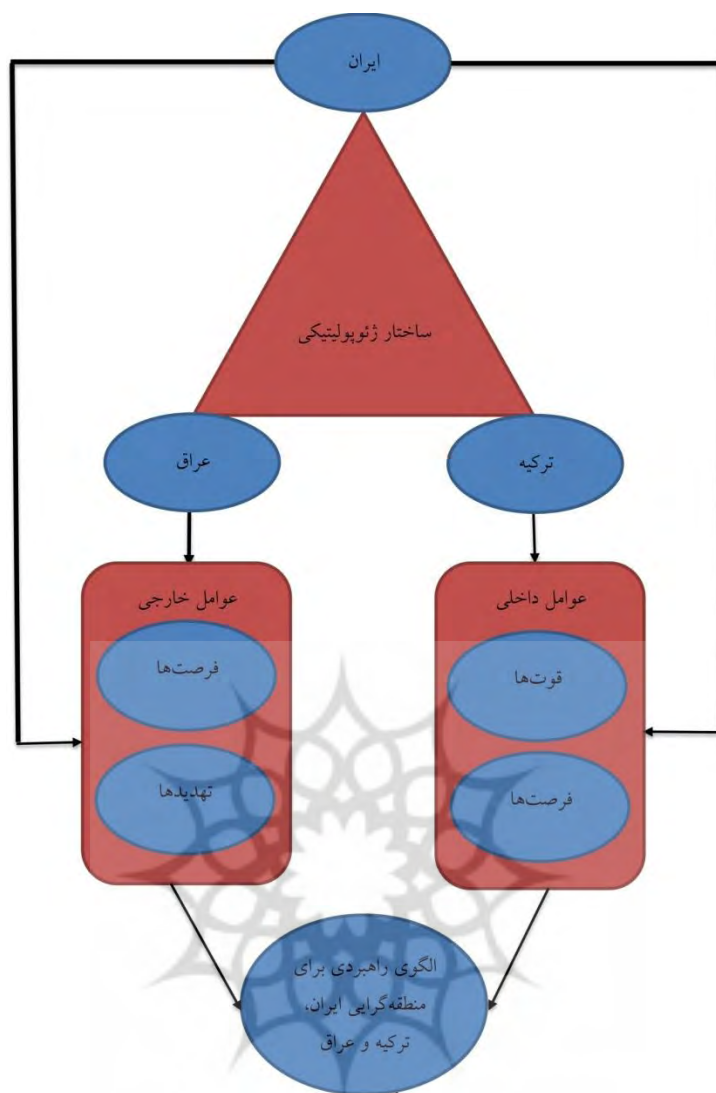
کمیاب داخلی، توزیع بهینه درآمد، افزایش کارایی در تولید و تجارت، افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و استفاده از مزیت‌های نسبی» یاری می‌رساند.

همان‌گونه که از تعریف‌ها بر می‌آید، همگرایی، بیشتر از آنکه هدف باشد، روندی است که یک سوی آن ادغام اقتصادی و سوی دیگرش اتحاد سیاسی و اتخاذ رویه‌های مشترک در سیاست‌های خارجی و امنیتی است. البته در دنیای واقعیت، حرکت از هر دو سوی طیف به سمت دیگر، تجربه شده است. اتحادیه اروپا در آغاز اهدافی صرفاً اقتصادی را دنبال می‌کرد، اما به تدریج در مسائل سیاسی نیز وارد شد. برعکس آن، آسه‌آن، در ابتدا اهداف سیاسی و امنیتی را دنبال می‌نمود، ولی بعدها همکاری‌های اقتصادی را به سیاهه همکاری‌ها افزود، به نحوی که پس از امضای موافقتنامه تجاری در سال ۲۰۰۵ میلادی و خدمات در سال ۲۰۰۷ میلادی، میان چین و آسه‌آن، حجم مبادلات تجاری به یک هزار و ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسیده است. در حال حاضر و به خصوص با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن نظام دو قطبی و جنگ سرد، آنچه بیشتر پیمان‌های منطقه‌گرایانه را به پدیده‌ای جذاب بدل می‌کند، دو اصل اقتصادی مغایر تجارت آزاد و سیاست‌های حمایتی است. به همین دلیل «از ابتدای دهه ۹۰ تاکنون روند اصلاح قوانین و مقررات مربوط به ترتیبات تجاری بلوک‌های منطقه‌ای بیشترین وقت رهبران سیاسی و اقتصادی جهان را به خود اختصاص داده است».

الگوی همگرایی منطقه‌ای فیما بین کشورهای ایران، عراق و ترکیه

در روابط ایران، ترکیه و عراق نقاط مثبتی وجود دارد که ریشه در جغرافیای سه کشور دارد و برخی نقاط مثبت و همگراساز نیز تابعی از محیط منطقه‌ای و بین‌المللی این سه کشور است. عوامل تهدیدزا و منفی نیز شامل عوامل داخلی و خارجی است که مجموعاً ضعف‌ها و تهدیداتی را متوجه روابط سه کشور نموده است. در این بخش سعی شده بر اساس شاخص‌های چهارگانه مذکور (قوت، ضعف، فرصت و تهدید)، به ارائه راهبردهایی در قالب مدل یا همان الگوی راهبردی سوات (SWOT) پرداخته شود.

این راهبردها از تحلیل قوت‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و تهدیدها با یکدیگر استخراج شده است و راهبردهای تهاجمی، بازنگرانه، تنوعی و تدافعی و همچنین راهبردهای ترکیبی را شامل می‌شود. به صورت کلی کشورهای ایران، ترکیه و عراق دارای مزایای ژئوپولیتیکی بسیاری برای یکدیگر هستند و در کنار هم این سه کشور دارای جایگاه ویژه ژئوپولیتیکی نیز می‌باشند. اشتراکات تاریخی و فرهنگی و همجواری و مسائلی از این دست نیز مزید بر همگرایی بین این کشورهاست. همچنین تهدیدات مشترک مانند مسئله کردی و نیز تروریسم و افراط‌گرایی نیز سبب همگرایی این کشورها در طول سال‌های زیادی شده است. اما ضعف‌ها و تهدیداتی نیز در روابط این کشورها وجود دارد که بخشی ریشه در جغرافیای این کشورها، بخشی در کنش آنها و بخشی نیز به عنوان عوامل بیرونی در سطح منطقه و جهان می‌باشد. از محاسبه کیفی این عوامل چهارگانه راهبردهای پنجگانه مذکور استخراج شدند.



شکل ۱: مدل مفهومی رساله

جدول ۱: عوامل بیرونی و درونی در الگوی همگرایی ایران، ترکیه و عراق (SWOT)

عوامل بیرونی		عوامل درونی	
فهرست تهدیدها (T)	فهرست فرصت‌ها (O)	فهرست ضعف‌ها (W)	فهرست قوت‌ها (S)
T1- استقرار در منطقه شکننده	O1- موقعیت ژئوپولیتیکی مناسب در جهان	W1- اختلافات مذهبی و قومی	S1- نیاز متقابل ژئوپولیتیکی و ژئواکونومی
T2- حضور نیروهای خارجی	O2- حرکت جهان از نظام تک قطبی به نظام تک-چندقطبی	W2- اختلافات در ایدئولوژی حکومت	S2- همجواری
T3- طرح خاورمیانه جدید	O3- سازمان همکاری اسلامی (OIC)	W3- تروریزم قومی و مذهبی	S3- اشتراکات فرهنگی و تاریخی
T4- رقابت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و عراق	O4- مسئله فلسطین	W4- مسئله کردها	
		W5- محیط‌زیست و هیدروپلیتیک	

Source: Research findings

۱- عوامل درونی (داخلی)

هدف این مرحله سنجش محیط داخلی (درونی) سه کشور ایران، ترکیه و عراق و روابط بین ۳ کشور جهت شناسایی نقاط قوت و ضعف، یعنی جنبه‌هایی است که در راه دستیابی به اهداف همگرایی زمینه‌های بازدارنده یا مساعد دارد. از این رو قابلیت‌ها و منابع مورد بررسی قرار گرفته و تحت عنوان نقاط قوت و ضعف تقسیم‌بندی گردید و به هر کدام از موارد رتبه و وزن نرمال در وضع موجود اختصاص یافت (۲ و ۳).

جدول ۲: رتبه و وزن نرمال نقاط قوت اثرگذار در الگوی همگرایی ایران، ترکیه و عراق (IFE)

ردیف	نقاط قوت (S)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن دار)
۱	نیاز متقابل ژئوپولیتیک و ژئواکونومی	۴	۰/۲	۰/۸
۲	همجواری	۳/۸۲	۰/۱۷	۰/۶۵
۳	اشتراکات فرهنگی و تاریخی	۳	۰/۱۳	۰/۳۹
مجموع (IFE)				۱,۸۴

Source: Research findings

جدول ۳: رتبه و وزن نرمال نقاط ضعف اثرگذار در الگوی همگرایی ایران، ترکیه و عراق (IFE)

ردیف	نقاط ضعف (W)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن دار)
۱	اختلافات مذهبی و قومی	۳	۰/۰۵	۰/۱۵
۲	اختلافات در ایدئولوژی حکومت	۳/۲	۰/۰۶	۰/۱۹
۳	ترویزم قومی و مذهبی	۳/۷	۰/۱۱	۰/۴۰
۴	مسئله کردها	۴	۰/۱۵	۰/۶
۵	محیط زیست و هیدروپلیتیک	۳/۹	۰/۱۳	۰/۵۰
مجموع (IFE)				۱,۸۴

Source: Research findings

۲- عوامل بیرونی (خارجی)

هدف این مرحله بررسی آثار محیط بیرونی جهت شناسایی فرصت‌ها و تهدیدهایی ژئوپولیتیک است که کشورهای ایران، ترکیه و عراق در مسیر همگرایی و روابط خود با آن مواجه است. بنابراین براساس مطالعات انجام شده و بررسی وضعیت محیط پیرامون منطقه و جهان، مجموعه فرصت‌ها و تهدیدهای موجود و موثر بر همگرایی منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفت و به هر کدام از موارد رتبه و وزن نرمال اختصاص یافت (۴-۵).

جدول ۴: رتبه و وزن نرمال عوامل بیرونی (فرصت‌ها) اثرگذار در الگوی همگرایی ایران، ترکیه و عراق (EFE)

ردیف	فرصت (O)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن دار)
۱	موقعیت ژئوپولیتیک مناسب در جهان	۴	۰/۱۸	۰/۷۲
۲	حرکت جهان از نظام تک قطبی به نظام تک-چندقطبی یا چندقطبی	۳/۸	۰/۱۴	۰/۵۳
۳	سازمان همکاری اسلامی (OIC)	۲/۸	۰/۰۷	۰/۲
۴	مسئله فلسطین	۳/۳	۰/۱۱	۰/۳۶
مجموع (EFE)				۱,۸۱

Source: Research findings

جدول ۵: رتبه و وزن نرمال عوامل بیرونی (تهدیدها) اثرگذار در الگوی همگرایی ایران، ترکیه و عراق (EFE)

ردیف	تهدید (T)	میانگین رتبه وزن موجود (بین ۰-۴)	وزن نرمال	حاصل ضرب وزن نرمال در رتبه (امتیاز وزن دار)
۱	استقرار در منطقه شکننده خاورمیانه	۴	۰/۱۴	۰/۵۶
۲	حضور نیروهای خارجی	۳/۸	۰/۱۲	۰/۴۶
۳	طرح خاورمیانه جدید	۳/۹	۰/۱۳	۰/۵۰
۴	رقابت‌های منطقه‌ای ایران، ترکیه و عراق	۳/۷	۰/۱	۰/۳۷
مجموع (EFE)				۱/۸۹

Source: Research findings

جدول ۶: وضعیت امتیاز عوامل داخلی و خارجی اثرگذار بر الگوی همگرایی

عوامل خارجی		عوامل داخلی	
فرصت‌ها	تهدیدها	نقاط قوت	نقاط ضعف
۱,۸۱	۱,۸۹	۱,۸۴	۱,۸۴
$\Sigma O+T= 3.7$		$\Sigma S+W= 3.68$	

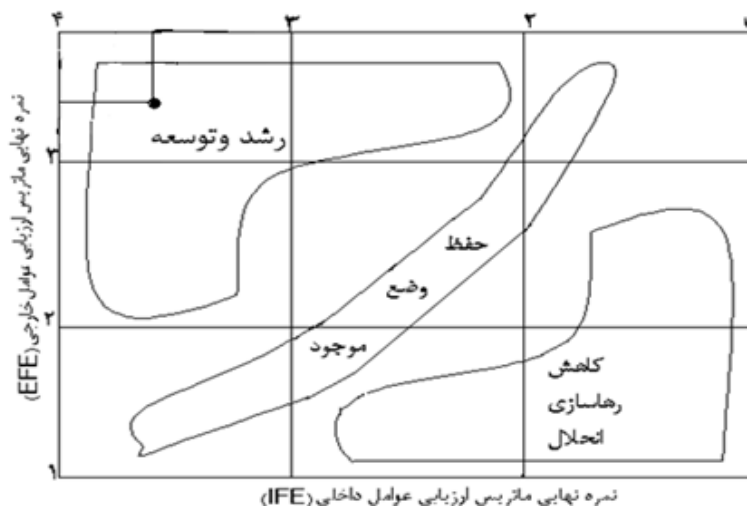
Source: Research findings

جدول ۷: جمع عوامل داخلی و خارجی اثرگذار در الگوی همگرایی

جمع عوامل خارجی	جمع عوامل داخلی
۳,۷	۳,۶۸

Source: Research findings

با توجه به اینکه $\Sigma S + W < \Sigma T + O$ است، بنابراین استراتژی‌های پیشنهادی در این مرحله، رشد و توسعه است.



شکل ۲: ماتریس نهایی داخلی و خارجی (IE)

Source: Research findings

استراتژی یا راهبردهای رشد و توسعه به این معنا است که اولویت با راهبردهای پیش‌برنده و تهاجمی است. یعنی اینکه به جای تعدیل و بازاندیشی یا تغییر رویه یا اتخاذ رویه تدافعی، باید به سمت شکوفایی ظرفیت‌ها (قوت‌ها و فرصت‌ها) حرکت کنیم. این امر به معنای شرایط و ظرفیت‌های نسبتاً مناسب در روابط بین سه کشور در بحث قوت‌ها و فرصت‌ها علیرغم ضعف‌ها و تهدیدهای موجود است. بنابراین در این رساله راهبردهای اولویت‌دار همان راهبردهای تهاجمی و مبتنی بر رشد و توسعه هستند. البته این به معنای اتخاذ سایر راهبردها نیست. بلکه اولویت زمانی و مکانی با راهبرد رشد و توسعه است که به کمک سایر راهبردها در جهت توسعه و رشد روابط سه کشور و همگرایی منطقه‌ای آن‌ها باید به کار گرفته شوند. باید توجه جدی داشت که خروجی این رساله تنها مبتنی بر راهبرد رشد و توسعه نیست؛ بلکه همانطور که در ادامه ذکر شده نگارنده ۵ دسته استراتژی که مجموعاً به تعداد ۲۰ راهبرد است را تدوین کرده که خروجی کلی مقاله است. مرحله بعدی در تکنیک سوات، تعیین راهبرد های حاصل از تجزیه و تحلیل عوامل درونی و بیرونی با توجه به رتبه و وزن نرمال آن‌ها است تا راهبردهای مناسب هر یک از بخش‌های ST، WO، SO، WT را پیشنهاد نماییم. به طور کلی این راهبردها بیانگر موارد زیر هستند:

جدول ۸: ماتریس SWOT

اهداف کیفی: حرکت	نقاط ضعف
به سمت همگرایی	نقاط قوت
منطقه‌ای	منطقه‌ای
راهبردهای تهاجمی/رقابتی (SO):	راهبردهای بازنگری/تغییر جهت هوشمندانه (WO)
SO1- بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی مناسب جهت تقویت جایگاه ژئواکونومیکی و تأمین نیازهای متقابل ژئوپلیتیکی یکدیگر	WO1- کاهش و تعدیل اختلافات قومی و مذهبی و ایدئولوژیک بین کشورهای مذکور از طریق تأکید بر فرصت‌های ناشی از موقعیت ژئوپلیتیکی سه کشور
SO2- بهره‌گیری از ویژگی همجواری و اشتراکات تاریخی و فرهنگی در جهت تقویت جایگاه ژئوپلیتیکی هر سه کشور در منطقه و جهان	WO2- بهره‌گیری از مزیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی به جای کارویزه‌های سرزمینی مخرب محیط‌زیستی مانند سدسازی‌های عظیم در ترکیه، در جهت توسعه و امنیت پایدار منطقه‌ای
SO3- بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی و تاریخی و مسائل مشترک مانند مسئله فلسطین جهت تقویت روابط فی‌مابین	WO3- بهره‌گیری از تغییرات در نظام تک‌قطبی با محوریت آمریکا در جهت مبارزه بومی منطقه-ای با تروریسم قومی و مذهبی و تهدیدات ناشی از مسئله کردی
	WO4- بهره‌گیری از مسئله فلسطین و ظرفیت سازمان کنفرانس اسلامی در جهت تعدیل اختلافات قومی، مذهبی
	WO5- بهره‌گیری از ظرفیت سازمان کنفرانس اسلامی در جهت شکل دادن به تشکیلاتی برای حل مسائل محیط‌زیستی بین ۳ کشور و همچنین کشور سوریه

راهبردهای تنوع (ST):	راهبردهای تدافعی (WT):
ST1- بهره‌گیری از مزیت‌های متقابل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی، همجواری و اشتراکات فرهنگی و تاریخی در جهت تقویت همکاری‌ها و کاهش رقابت‌ها	WT1- عدم ورود به رقابت‌های قومی، مذهبی و محیط‌زیستی که نتایج بحرانی برای کشور و حتی منطقه دارد
ST2- بهره‌گیری از وابستگی‌های متقابل ژئوپلیتیکی جهت مقابله با طرح‌های تهدیدزایی مانند خاورمیانه بزرگ یا جدید	WT2- اتخاذ استراتژی واحد مبتنی بر حفظ تمامیت ارضی سه کشور در قبال مسائل کردی در منطقه شکننده خاورمیانه که محل بازیگری بازیگران خارجی با طرح‌هایی مانند خاورمیانه جدید هستند
ST3- حرکت در جهت همگرایی منطقه‌ای مبتنی بر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، همجواری و اشتراکات فرهنگی و تاریخی جهت کاستن از تأثیرات بازیگران خارجی حاضر در منطقه	WT3- تصمیم‌سازی و مبارزه هماهنگ با تروریسم قومی و مذهبی به عنوان تهدید منطقه‌ای مشترک به جای هماهنگی با بازیگران خارجی
	WT4- آگاهی سه جانبه از چگونگی انطباق طرح خاورمیانه جدید یا بزرگ بر ضعف‌های داخلی و منطقه‌ای کشورهای ایران، ترکیه و عراق در حوزه اختلافات قومی و مذهبی، تضاد ایدئولوژیکی حکومتی، تروریسم، مسائل جدایی‌طلبانه و محیط‌زیستی، جهت اقدام مشترک

Source: Research findings

پس از تکمیل ماتریس SWOT، از آن‌جا که به جهت تلاقی عوامل محیطی داخلی و خارجی صرفاً ۴ نوع راهبردی SO، ST، WO، WT به دست آمد، در حالی که ممکن است از تلاقی آن‌ها نیز راهبرد دیگری به دست آید. لذا مجدداً کلیه راهبردهای ۴ گانه و ارتباط آن‌ها با هم‌دیگر، براساس اولویت مورد بررسی و دقت نظر قرار گرفت تا در نهایت از درون آن‌ها راهبردهای ترکیبی^۱ حاصل شده و ماتریس بهبودیافته SWOT به دست آید که به شرح زیر است.

جدول ۹: ماتریس بهبود یافته (SWOT)

راهبردهای ترکیبی (SWOT)
CS:SW1- ایجاد توافق‌نامه محیط‌زیستی پایدار با توجه به واقعیت وابستگی متقابل ژئوپلیتیکی و همجواری سه کشور و نیز اثرات متقابل تهدیدات محیط‌زیستی برای سه کشور؛
CS:SW2- تأکید بر اشتراکات فرهنگی و تاریخی به جای اختلافات قومی و مذهبی و تضادهای ایدئولوژیکی بین حکومت‌ها
CS:SW3- حل مسائل تروریسم و چالش‌های ناشی از مسئله کردی در قالب روابط همجواری و خارج از مداخله بازیگران خارجی و فرامنطقه‌ای
CS: OT4- تعدیل اثرات شکنندگی ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی سه کشور در منطقه و جهان
CS: OT5- بهره‌گیری از مسئله فلسطین و ظرفیت سازمان کنفرانس اسلامی در جهت کاهش رقابت‌های منطقه‌ای بین کشورهای مذکور بویژه ایران و ترکیه

Source: Research findings

نتیجه‌گیری

در محیط داخلی و پیرامونی سه کشور ایران، ترکیه و عراق، عوامل اثرگذار مثبت و منفی بر روند همگرایی بین این سه کشور وجود دارد. سه کشور ایران، ترکیه و عراق با لیستی از ضعف‌های داخلی مانند اختلافات قومی و مذهبی، اختلافات در ایدئولوژی حکومت‌ها، تروریسم قومی و مذهبی در محیط خود، مسئله کردها و چالش‌های محیط-زیستی و هیدروپلیتیکی مواجه‌اند. همچنین به لحاظ تهدیدات نیز در منطقه شکننده خاورمیانه با حضور بازیگران قدرتمند جهانی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این طرح‌هایی مانند خاورمیانه بزرگ یا جدید نیز از سوی برخی قدرت‌های غربی بویژه آمریکا در حال زمینه‌سازی است و در این میان رقابت‌های بین این سه کشور نیز تهدیدات مذکور را تشدید می‌کند. اما از سوی دیگر ما با شماری از قوت‌ها مانند نیاز متقابل ژئوپلیتیکی سه کشور به یکدیگر، همجواری بودن آن‌ها و اشتراکات فرهنگی و تاریخی و همچنین فرصت‌هایی از قبیل موقعیت ژئوپلیتیکی مناسب سه کشور در منطقه و جهان، حرکت جهان از نظام تک قطبی به نظام تک-چندقطبی یا چندقطبی، وجود سازمان کنفرانس اسلامی، مسئله مشترک فلسطین، مواجهه‌ایم که برخی از آن‌ها سبب همگرایی شده و برخی نیز بالقوه ظرفیت مناسبی برای همگرایی دارد. از این‌رو با توجه به عوامل واگراساز و همگراساز ما باید به وضعیت بررسی کنیم که این عوامل را توسط

¹ . Combinatorial Strategies

یکدیگر مدیریت کنیم و راهبردهایی را از محاسبه بین این عوامل و شاخص‌ها استخراج کنیم. در این راستا پنج دسته راهبرد (۱) تهاجمی-رقابتی، (۲) بازنگری، (۳) تنوع، (۴) تدافعی و (۵) ترکیبی تدوین شد که حاصل محاسبه بین ضعف-ها، قوت‌ها، تهدیدها و فرصت‌ها بوده است.

با نگاهی به راهبردهای مستخرج فوق متوجه می‌شویم که ضعف‌ها و تهدیدها معمولاً به واسطه قوت‌ها و فرصت‌ها تعدیل شده‌اند. البته از محاسبه قوت‌ها و فرصت‌ها نیز ما به راهبردهای تهاجمی رسیده‌ایم. در بین این راهبردها حالت تدافعی یعنی حاصل محاسبه ضعف‌ها و تهدیدها نیز به چشم می‌خورد. آنچه در این زمینه اهمیت دارد توجه به واقعیت‌های ژئوپولیتیکی و تعدیل ضعف‌ها و تهدیدها و تقویت قوت‌ها و فرصت‌ها است که در ارتباط چهارگانه با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت، براساس واقعیت‌های ژئوپولیتیکی منطقه می‌توان الگویی مبتنی بر تعدیل و کاهش ضعف‌ها و تهدیدات ژئوپولیتیکی و بهره‌گیری مناسب از قوت‌ها و فرصت‌های ژئوپولیتیکی ارائه داد که ضمن تنش‌زدایی به نوعی همگرایی منطقه‌ای پایدار بین سه کشور منجر گردد. پس این فرضیه رساله مورد تایید است.

References

- Ali Babaee, Gholamreza, (1993), Culture of International Relations, Tehran: Office of Political and International Studies.
- Asgarkhani, Abu Mohammad, (2002), Theory of International Regimes, Faculty of Law and Political Science (Tehran University), No. 57.
- Duerti, James and Robert Faltzesgraf, (2011), Conflict Theories in International Relations, translated by Alireza Tayeb and Wahid Bozorgi, Tehran: Qomes.
- Ghavam, Abdolali, (2005), International Relations: Theories and Approaches, Tehran: Post Publication.
- Gray, Colin S, Geoffrey Sloan, Geoffrey R. Sloan, (1999), Geopolitics, Geography, and Strategy, Psychology Press.
- Hafeznia, MR, (2006), Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad: Papelli Publications.
- Kazemi, Ali Asghar, (1991), Theory of Convergence in Tehran International Relations: The Ethics Publication.
- Koulaie, Elahe (1998), Challenges of Convergence in the Commonwealth of Independent States, Journal of Central Asian and Caucasian Studies, No. 24.
- Mir Heidar, D0rreh (1998), Geopolitics: A New Definition, Geographical Research Quarterly, Year 13, No. 4, Winter.
- Mojtahedzadeh, Pirouz, (2002), Geographical and Political Geography, Tehran: Position.
- Omidi, Ali, (2009), Regionalism in Asia: A Look at ASEAN, SAVK, and ECO, Tehran: Office of Political and International Studies.
- Otto, Giroud, (2001), Critical Thinking about Geopolitics, in: A Collection of Geopolitical Thoughts in the Twentieth Century, By: Giroud Etotail, Simon Dolby, and Paul Rutledge, translated by Mohammad Reza Hafezania and Hashem Nasiri, Department of Publication and Publication State, Office of Political and International Studies.
- Seifzadeh, Seyyed Hossein, (2005), Iranian Foreign Policy, Tehran: Publication of the Month.
- Taylor, P.J, (1993), Political Geography: World Economy, Nation- state and locality, 3rd end (Harlow Longman).